

نقش عبدالرضا خان بافقی در بحران یزد در دومین دوره جنگ‌های ایران و روس*

علی اکبر تشکری بافقی¹

چکیده

دومین دوره جنگ‌های ایران و روس در عرصه داخلی فرصتی به برخی شاهزادگان داد تا با استفاده از شرایط موجود در صدد بسط قدرت خویش برآیند. در این میان، نارضایتی عمومی از عملکرد محمد ولی میرزا در یزد به شورش انجامید که هدایت آن را عبدالرضاخان بافقی عهده‌دار بود. مقاله حاضر سعی دارد تا مبتنی بر شیوه توصیفی-تحلیلی ضمن بازکاوی در زمینه‌های اجتماعی این رخدادها، تحولات متعاقب را در پیوندی با حیات سیاسی ایران و رویدادهای کرمان مورد بحث قرار دهد. در واقع، متأثر از عواملی چون مناسبات قدرت میان شاهزادگان، بازتاب ضعف حکومت مرکزی در تشدید رقابت‌های درونی، و هم‌زمانی و آمیزش رخدادهای یزد با کرمان، شاه و نایب‌السلطنه را بر آن داشت تا به بهانه حضور نظامی عباس میرزا در این مناطق، مقصود خود در هدایت قشون به سرحدات شرقی را مکتوم دارند. بدین ترتیب در شرایطی که فتح بدون خونریزی یزد و کرمان تأییدی بر بزرگ‌نمایی بحران بود، مرگ بدفرجام عبدالرضاخان نیز سیاست‌گذاری فتحعلی‌شاه در اداره امور و تأدیب عمال به جای رسیدگی به تخلفات شاهزادگان را نمودار ساخت.

واژگان کلیدی: یزد، فتحعلی‌شاه قاجار، عباس میرزا، عبدالرضاخان بافقی، محمد ولی میرزا.

The Role of Abd-alReza Khan Bafghi at the Yazd Crisis in the Second Round of Iran-Russia Wars

Ali Akbar Tashakori Bafghi²

Abstract

Iran's engagement in its second round of wars against Russia, in the domestic arena, provided an opportunity for some members of the ruling family to take advantage of the situation and extend their extortion. Under such circumstances, public dissatisfaction about the misconducts of Mohammad Vali Mirza in Yazd led to a riot which was directed by Abd-Alreza Khan Bafghi. The present research aims to offer a descriptive-analytic discussion of the subsequent upheavals concerning the political history of Iran and Kerman while presenting a new insight for the social backgrounds of the recent events. Influenced by factors such as the power relations among the ruling family, the reflection of the central government's weakness for aggravating the domestic rivals, and the simultaneity as well as the amalgamation of Yazd events with that of Kerman, the king and his to-be-successor prince decided to conceal their decision of dispatching army to the eastern borders under the pretext of the military presence of Abbas Mirza in these regions. All in all, while the conquest of Yazd and Kerman without any bloodshed was an indication of the lack of a severe crisis, the sad death of Abd-Alreza Khan manifested the policies adopted by king Fatah Ali Shah in coping with the problems and punishing the inferiors instead of dealing with the infringements made by the royal family.

Keywords: Yazd, Abd-alReza Khan Bafghi, Mohammad Vali Mirza, Fatah Ali Shah, Abbas Mirza.

* تاریخ دریافت: 1388/11/20 تاریخ پذیرش: 1389/6/17

¹ استادیار گروه تاریخ دانشگاه یزد

² Assistant Professor, Department of History Yazd University. E-mail: atashakory@yahoo.com

مقدمه

در نگرشی بر پیشینه تاریخی یزد عواملی مانند موقعیت جغرافیایی، بُعد مسافت از مراکز تحول خیز، نگاه اقتصادی حکومتگران به منطقه و عدم همجواری با اقوام کوچنده را می‌توان ارکان معتبری بر ایجاد ثبات و امنیت نسبی آن تشخیص داد. متکی بر این ویژگی‌ها، در سال 1161 قمری (1748م)، سلسله‌ای در یزد بنیان گرفت که اصطلاحاً به 'خوانین' شهرت یافت. محمدتقی خان بافقی، پایه‌گذار و قدرتمندترین فرد این خاندان، با انقیاد به زمامداران افشار و زند نه تنها دوام و سیطره خود را بر یزد تضمین کرد که در حکومت لطفعلی خان گستره قدرت خوانین را به کرمان نیز توسعه بخشید.³

او هم چنین به واسطه همیاری با آقامحمدخان، در فتح کرمان و سقوط سلسله زند (1208ق/1793م)، ضمن دریافت حکومت کرمان،⁴ خاندانش را به قدرتی منطقه‌ای و ذی‌نفوذ ارتقا داد. با این حال و به‌رغم تثبیت خوانین در عصر جدید، گرچه آقامحمدخان در رفتاری مشابه با دیگر قدرت‌های محلی، یکی از پسران محمدتقی خان، به نام علی‌اکبرخان،⁵ را به عنوان تضمینی بر انقیاد وی⁶ به گروگان گرفت، اما اقدام متقابل محمدتقی خان که گویا حکومت کرمان را پاداشی بر خدمات خود می‌دانست، به مجازات عامل مالیاتی حکومت مرکزی در کرمان و نپرداختن مالیات یزد،⁷ سرآغازی بر ناسازگاری این خاندان با سلسله نوبنیاد گردید.

حکومت خوانین تا اواسط دوره فتحعلی‌شاه (1234ق/1818م) دوام آورد. اما، این مورد بیش از آن که معرف اعتمادی دو سویه باشد متأثر از مقتضیات زمانه بود. در فترت متعاقب با قتل آقامحمدخان (21 ذیحجه 1211ق/19 ژوئن 1796م) و مشکلات فتحعلی‌شاه در تثبیت اوضاع، تعامل با خوانین چندان نیز غیرمعمول نمی‌نمود. چنان که در روند تثبیت و یکپارچگی

³ محمدجعفر بن محمدحسین نائینی، جامع جعفری: تاریخ یزد در دوران نادری، زندگی و عصر سلطنت فتحعلی‌شاه، به کوشش ایرج افشار (تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، 1353)، ص 53. نیز در باره سابقه حکومت خوانین در دوران افشار و زند در کرمان، نک: احمد علی خان وزیر، تاریخ کرمان، ج 2، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی (تهران: علم، 1385)، ص 688-687.

⁴ نائینی، ص 56-57.

⁵ همان، ص 30.

⁶ رضاقلی خان هدایت، تاریخ روضه الصفای ناصری، ج 13، تصحیح و تحشید جمشید کیان‌فر (تهران: انتشارات اساطیر،

1380)، ص 7448.

⁷ نائینی، ص 480.

قدرت که با جایگزینی خویشان و وابستگان قومی بروز یافت، انتصاب ابراهیم‌خان ظهیرالدوله⁸ به حکومت کرمان (1218ق/ 1803م) نشان از تغییری در تعامل جاری داشت. تغییری که سرانجام با عزل عبدالرحیم‌خان⁹ - آخرین حاکم از خانواده محمدتقی‌خان - به حذف خوانین از گردونه حکمرانی منجر شد.

کارگزاری عبدالرضاخان در حکومت محدودلی میرزا

در پی سوءظن شاه به ازدواج عبدالرحیم‌خان با دختر ویس مرادخان زند¹⁰ - برادر لطفعلی‌خان - و تأخیر در ارسال مالیات که زمینه ساز عزلش از حکومت یزد گردید،¹¹ نخست محمدزمان خان (1236-1234ق/ 1820-1818م) - پسر محمدحسین‌خان صدراعظم وقت¹² - و سپس شاهزاده محدودلی میرزا به این مقام منصوب شدند.

محدودلی میرزا چهارمین پسر فتحعلی‌شاه در رمضان 1203ق/ 1788م متولد و به نام جد اعلائی شاه یعنی محدودلی‌خان قاجار موسوم شد.¹³ مبتنی بر اصلی فراگیر در توزیع قدرت میان شاهزادگان، وی در یازده سالگی به حکومت سمنان (1213ق/ 1798م) منصوب و در همین ایام به دلیل سقوط از اسب دچار مشکلی مغزی شد.¹⁴ اما، با وجود چنین آسیبی که تأثیری محسوس بر رفتار او داشت، در شانزده سالگی به سرکوبی ترکمانان و حکمرانی خراسان مأموریت یافت¹⁵ و طی چهارده سال اداره یکی از مهم‌ترین ایالات ایران را به دست داشت (1232-1218ق/ 1816-1803م). اگرچه تکیه بر زور و حمایت دربار تضمینی بر حفظ

⁸ ابراهیم‌خان ملقب به ظهیرالدوله پسر مهدی قلی‌خان عمومی فتحعلی‌شاه بود. وی علاوه بر پسرعمویی، داماد شاه نیز بود. نک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن 12، 13، 14 هجری، ج 1 (تهران: انتشارات زوار، 1363)، ص 21.

⁹ با مرگ محمدتقی‌خان (شوال 1213/ 1798)، پسرانش علی‌نقی‌خان (تا 1219ق/ 1803م) و سپس عبدالرحیم‌خان (تا 1234ق/ 1818م) به ترتیب زمام امور یزد را در دست داشتند. نک: نائینی، ص 463.

¹⁰ میرزامسعود انصاری، سفرنامه خسرو میرزا به بطرز بورغ و تاریخ زندگی عباس میرزا نایب السلطنه، تصحیح فرهادمیرزا معتمدالدوله، به کوشش محمد گلبن (تهران: انتشارات مستوفی، 1349)، ص 105.

¹¹ نائینی، ص 591.

¹² حاجی فرهادمیرزا معتمدالدوله، زنبیل، به همت محمد رضانی (تهران: انتشارات پدیده، 1367)، ص 127.

¹³ علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، اکسیرالتواریخ: تاریخ قاجاریه از آغاز تا 1259ق، به اهتمام جمشید کیان‌فر (تهران:

انتشارات ویسمن، 1370)، ص 189.

¹⁴ فضل‌الله حسینی شیرازی خاوری، تذکره خاوری یا خاتمه روزنامه همایون، تصحیح میرهاشم محدث (زنجان:

انتشارات زنگان، 1379)، ص 20.

¹⁵ بامداد، ج 4، ص 27.

آرامش به‌شمار می‌رفت، اما خشونت و بی‌ثباتی شخصیتی محمدولی میرزا در رفتار با امرای خراسان¹⁶ و نیز قتل خدعه‌آمیز اسحاق‌خان تربتی،¹⁷ شاه را برای جلوگیری از گسترش بحران، مجبور به عزل وی کرد. با آن‌که در ساختار موجود، شاهزادگان با جابه‌جایی در مناصب حکومتی مجازات می‌شدند، چهارسال‌خاننشینی محمدولی میرزا در تهران¹⁸ (1236-1232ق/ 1816-1820م) و پس از این مدت، انتصابش به حکومت یزد که از حیث سیاسی قابل مقایسه با خراسان نبود، نشان از موقعیت و جایگاه وی در قیاس با دیگر برادران داشت.

عبدالرضاخان بیستمین پسر محمدتقی‌خان¹⁹ بود و در ردیف آخرین پسران خان جای داشت. از آن‌جا که اطلاعات منابع درباره‌ی وی از دوره‌ی حکمرانی محمدولی میرزا در یزد آغاز می‌شود، لذا تا پیش از این هنگام، ارائه‌ی تصویری روشن از زندگی او چندان ممکن نیست. البته چنین نقصانی در پیشینه‌ی عبدالرضاخان را می‌توان به عواملی مانند خردسالی و عدم وجاهت در زمان حیات پدر و پس از آن جانشینی برادرانش از مادری دیگر، دانست. به عبارت دیگر، هر چند پس از مرگ محمدتقی‌خان، بازماندگان او تا مدت‌ها زمام امور را در اختیار داشتند، اما از جمع کثیر پسران خان، عملاً قدرت در میان برادران بطنی، یعنی علی-نقی و عبدالرحیم و زین‌العابدین، تقسیم شده و دیگران از جایگاه بارزی برخوردار نبودند. اگر موقعیت آتی عبدالرضاخان در حکومت محمدولی میرزا، متأثر از سابقه‌ای در روابط آن دو به‌شمار آید، بعید نمی‌نماید که وی مدت زمانی را به خدمت‌گزاری شاهزاده در خراسان به‌سر برده²⁰ و این حسن خدمت، به‌رغم مغضوبیت خوانین، زمینه‌ی ترقی او را فراهم کرده باشد.

¹⁶. حسینی شیرازی، ص 20.
¹⁷. عبدالرزاق مفتون دنبلی، مآثر سلطانیه: تاریخ جنگ‌های اول ایران و روس، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد (تهران: انتشارات روزنامه ایران، 1383)، ص 427.
¹⁸. اعتمادالسلطنه عزلت‌نشین محمدولی میرزا را هفت سال و در ری، ثبت کرده که این مطلب صحیح نمی‌نماید، نک: رضاقلی‌خان هدایت، فهرس‌التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث (تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1373)، ص 390.
¹⁹. محمدتقی‌خان بیست و دو پسر و بیست و شش دختر از زنان متعدد داشت که عبدالرضاخان بیستمین پسر او بود. نک: نائینی، ص 747.
²⁰. انصاری، ص 105؛ میرزا فضل‌الله شیرازی، تاریخ ذوالقرنین، ج 2، تصحیح ناصر افشارفر (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، 1380)، ص 686.

با توجه به پیشینه یاد شده و در شرایطی که عزل عبدالرحیم خان نقطه پایانی بر حیات سیاسی خوانین به‌شمار می‌رفت، انتصاب محمدولی میرزا به حکومت یزد²¹ (1236ق/ 1820م) فرصتی به این خاندان داد تا بار دیگر بخت خود را به آزمون گذارند. چنان‌که ارتقای عبدالرضاخان به مقام امیر مؤیدی - نیابت - و ازدواج پسرش - علی‌خان - با دختر شاهزاده، نه تنها التیامی بر موقعیت از دست رفته بود، که مجالی به وی داد تا عمال و وابستگان خود را در مناصب حکومتی توزیع کند.²² اگرچه مناسبات اخیر حذف کامل خوانین از قدرت را به تعویق انداخت، اما بقایشان را به کارگزاری حکومتی وابسته کرد که پیش از این، ایالت معتبری چون خراسان را «از سوء تدبیر به باد فنا داده بود».²³

هنگامی که بی‌ثباتی روحی، «طمع و خشونت»²⁴ از مهم‌ترین خصایص شاهزاده به‌شمار می‌رفت، خواه ناخواه حکومت در ولایتی فاقد وجاهت سیاسی، در قیاس با مراکز اصلی قدرت، و دور از پایتخت، فرصت مناسب‌تری در تعرض به اموال عمومی فراهم می‌آورد. از این‌رو، هر چند جامع جعفری اقدامات عمرانی، فرهنگی،²⁵ و دستورالعمل وی به اجرای عدالت توسط کارگزاران²⁶ را ثبت کرده‌است، اما این همه، به مفهوم تصویری مثبت از هفت سال حکومت وی بر یزد نیست.

در شرایطی که پیوندهای خونی شاهزادگان با دربار مانع از نظارت بر عملکردشان نسبت به زیر دستان می‌شد، افراط محمد ولی میرزا در مال‌اندوزی، و خست و خشونت،²⁷ به حدی

²¹. هر چند تاریخ منتظم ناصری انتصاب محمدولی میرزا به حکومت یزد را در 1238 قمری دانسته، اما مبتنی بر اطلاعات دیگر منابع وی در 1236 قمری به این مقام منصوب شد، نک: محمدحسن اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج 3، تصحیح محمداسماعیل رضوانی (تهران: دنیای کتاب، 1367)، ص 1556.

²². گویا در این زمان خانواده خوانین مشتمل بر هفتصد تن بوده‌اند؛ میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، منشآت قائم مقام، به کوشش جهانگیر قائم مقامی (تهران: انتشارات سینا، 1337)، ص 144.

²³. حسینی شیرازی، ص 93.

²⁴. عبدالحسین آیتی، تاریخ یزد (یزد، انتشارات گلپهار یزد، 1317)، ص 380.

²⁵. نائینی، ص 597-623.

²⁶. همان، ص 595-591.

²⁷. خشونت و عدم تعادل رفتاری شاهزاده تا حدی بود که به هنگام حکومت در یزد، الله‌قلی میرزا - یکی از دو پسر بزرگش - را که به جرمی متهم شده بود «روزی در سلام عام مخاطب و مورد عتاب قرار داده، شخص پهلوان حاضری را به اذیت او امر فرمود و او با قوتی هرچه تمام‌تر مشت‌های چند استوار بر فرق او نواخت» (حسینی شیرازی، ص 104-103) و به قتلش رساند. هم‌چنین هنری ویلاک در گزارش خود این خصایص را عاملی در نارضایتی امرای خراسان از او می‌داند. نک: جان کمبل، دوسال آخر: یادداشت‌های روزانه سرجان کمبل، ج 1، تحقیق و تعلیقات ابراهیم تیموری (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1384)، ص 373.

شخصیت او را نامتوازن کرده بود که بنابه نوشتار تذکره خاوری: «در شش ماهه اول سال، مردم را از معاملات معاف می‌نمود و در شش ماهه ثانی، روزی مبلغ یک هزار تومان نقد جبراً و قهراً از ایشان دریافت می‌فرمود. هرگاه احیاناً دیناری از آن مبلغ در آن روز قصور می‌یافت در ابتدا به ضرب سنگ فرق خویش می‌شکافت و در انتها مباشر آن کار از سیاست آن حضرت روی از عالم بر می‌تافت.»²⁸ اگرچه مبلغ یاد شده مبالغه‌آمیز می‌نماید، اما در تأیید ادعای مذکور، نائینی نیز در تقریظی بر رفتار محمدولی میرزا با مقصران مالیاتی می‌نویسد: «قسطی که به جهت مالیات زارع و اصناف و وجوه اجارات ماه به ماه بسته می‌گشت بایست دیناری از آن به ماه دیگر نیفتد، والا عامل و مباشر و محصل و تحویلدار و رعیت از ورق مصحف قهر شاهزاده به تقدیم شرایط تلاوت آیه فَاَهْلَكْنَاهُمْ جَمِيعاً اقدام نمایند و نام و کام و عرض و ناموس و اموال و نفوس خود و وابستگان خود را بر سر این کار گذارند و از آن پس مسلک نجات سپارند، اَعَاذَ اللهُ عِبَادِهِ مِنْ شَرِّ اَمْثَالِهِ.»²⁹

بدین ترتیب در شرایطی که هزینه‌های گزاف شاهزاده با ازدیاد مالیات و مجازات مقصرین جبران می‌شد،³⁰ نه تنها جمعی کثیر از تجار و بازاریان مجبور به ترک دیار خود شدند³¹ که به واسطه پیوند نزدیک او با دربار متن اجتماع مقهور فرامین و اوامرش بودند.

جنگ ایران و روسیه و ظهور بحران یزد و کرمان

در شرایطی که ضعف حکومت مرکزی عاملی مؤثر بر تشدید رقابت‌های داخلی به‌شمار می‌رفت، دل‌مشغولی حکومتگران به جنگ‌های دوره دوم با روسیه، فرصتی مغتنم به زیاده‌خواهی شاهزادگان بخشید. از این‌رو، هر چند جسارت، تدبیر و انتساب دوسویه عباس میرزا به ایل قاجار، از جانب پدر و مادر، برتری بارزی به او در میان دیگر برادران می‌بخشید، اما این برجستگی در تعارض با دعوای رقبایی قرار داشت که به‌رغم تضادهای درونی، در ضربه‌پذیری ولیعهد مشترک

²⁸. حسینی شیرازی، ص 20.

²⁹. نائینی، ص 586؛ هم‌چنین در مورد سوء رفتار محمدولی میرزا در یزد، نک: میرزا فضل‌الله شیرازی، ص 685.

³⁰. در نمونه‌ای دیگر می‌توان به رفتار شاهزاده با میرزا عبدالکریم تفرشی اشاره کرد که به جرم ناتوانی در پرداخت حق

نیابت، دختران او را برخلاف ضوابط شرعی، مجبور به ازدواج با دیگر عمال خود نمود. نک: نائینی، ص 585.

³¹. همان، ص 677؛ هم‌چنین هنری ویلاک در گزارش خود از عملکرد شاهزادگان درباره بازتاب عملکرد وی در یزد

می‌نویسد «زجر و قتل و بی‌عدالتی که این شخص مرتکب می‌شود به اندازه‌ای است که جمعیت یزد کاهش یافته است،»

کمبل، ص 373.

بودند. گسترهٔ چنین خصومتی به‌حدی وسیع می‌نمود که حتی جنگ مذکور نیز نه تنها آن را ترمیم نکرد، که فرصتی به برادران رقیب داد تا از سویی تنش‌آفرینی داخلی را بهترین گزینه در بهره‌گیری از ناکامی ولیعهد قرار دهند و از دیگر سو نتایج جنگ را متوجه بی‌کفایتی او سازند.³² در این راستا و در پیوند تحولات یزد با کرمان، رخداد‌های این منطقه را می‌توان چنین تشریح کرد:

با این‌که انتصاب ابراهیم‌خان ظهیرالدوله به حکومت کرمان (احتمالاً 1218ق/ 1803 م) گامی در تحدید سیاسی خوانین به‌شمار می‌رفت، اما سوءظن شاه به گسترهٔ قدرت وی که علاوه بر کرمان، سند و بلوچستان را نیز شامل می‌شد، بر احتمال توطئه‌ای در مرگش دامن زد (1240ق/ 1825-1824 م).³³ بدین ترتیب اگر فتحعلی‌شاه، متأثر از پیوندهای خونی با ظهیرالدوله و تلاش برای حفظ آرامش، همچنان زمام امور کرمان را به عباسقلی‌میرزا پسر بزرگ وی واگذار کرده بود، با این‌همه حوادث آتی بر خلاف انتظار رقم خورد. چنان‌که عباسقلی‌میرزا پس از استقرار در کرمان و دفع رقبای خانگی،³⁴ در صدد بسط قدرت خود برآمد. از این‌رو در شرایطی که گرفتاری حکومتگران به جنگ با روسیه مجال را برای نافرمانی شاهزادگان فراهم می‌ساخت، عباسقلی‌میرزا نیز با تأسی از دیگران و به‌واسطهٔ تحریکات سردار سپاهش محمدقاسم‌خان دامغانی،³⁵ مرگ مشکوک پدر را دستاویز قرار داد و با کشتن فرستادهٔ شاه،³⁶ سرآغازی بر بحران صفحات جنوبی رقم زد (1243ق/ 1827 م).

به‌دنبال رخداد‌های کرمان، محمدولی‌میرزا که اقدام خودسرانهٔ عباسقلی‌خان را فرصتی در خود نمایی می‌دید،³⁷ ضمن واگذاری امور یزد به عبدالرضاخان راهی تهران شد (عشر اول

³² صف‌آرایی و رقابت برادران عباس‌میرزا با وی به‌حدی وسیع بود که علاوه بر مکاتبات موجود در منشآت قائم‌مقام که از اقدامات ایشان در یزد و کرمان گلاویه می‌کند (قائم‌مقام فراهانی، ص 170-174)، دروویل نیز در سفرنامهٔ خود ضمن شرح دیدارش از ولیعهد در اوجان به نقل از وی می‌نویسد: «در سراسر ایران دشمنانی بدتر از برادران خود سراغ ندارد.» گاسپار دروویل، سفرنامه، ترجمهٔ جواد محبی (تهران: انتشارات گوتنبرگ، 1337)، ص 155.

³³ وزیر، ص 767.

³⁴ هدایت، تاریخ روضه الصفاى ناصری، ج 14، ص 7893.

³⁵ شیخ یحیی احمدی کرمانی، فرماندهان کرمان، تصحیح محمدابراهیم باستانی‌پاریزی (تهران: انتشارات دانش، 1362)، ص 55-56.

³⁶ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، مرآةالبلدان، ج 1، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، (تهران:

انتشارات دانشگاه تهران، 1367)، ص 888.

³⁷ دربارهٔ مقصود محمدولی‌میرزا، مرآةالبلدان بر یاری ولیعهد در مقابله با روس‌ها تأکید دارد. اما مطابق با اطلاعات جامع جعفری وی بر آن بود تا ضمن ارائهٔ اخبار کرمان، حمایت شاه را در تصرف و دریافت حکومت آن جلب کند، نک: نائینی، ص 644.

1243ق/ 1827 م). با عزیمت وی اهالی یزد که طی هفت سال «فزوننی ارتفاعات و اجرای سیاسات»³⁸ حاکم را متحمل شده بودند، با رهبری عبدالرضاخان به شورش علیه شاهزاده سوق یافتند.

بر پایه اطلاعات جامع جعفری، گرچه این رخداد در بستری از نارضایتی عمومی شکل گرفت، اما تأکید بر ضرورت اقدام عبدالرضاخان در مصادره اموال و بازداشت خانواده شاهزاده به هدف ممانعت از هتک حرمت و غارتگری اوباش،³⁹ چند پرسش اساسی را بی پاسخ می-گذارد: نخست آن که، با توجه به توانمندی و جسارتی که عبدالرضاخان در محاصره یزد توسط شجاع السلطنه بروز داد، تا چه حد بازداشت و مصادره اخیر می توانست به عنوان تنها راهکار در مقابله با اوباش تلقی شود؟ دیگر آن که، با حذف موافقت و حمایت عبدالرضاخان، آیا نارضایتی عمومی امکان بروز در سطحی علنی می یافت؟ و در نهایت، مبتنی بر خدمات صادقانه عبدالرضاخان به شاهزاده و حل و عقد امور یزد به صوابدید وی،⁴⁰ تا چه میزان گرایش اهالی به مهم ترین کارگزار حکومت بدیهی و معقول می نمود؟

به هر حال، در شرایطی که توانمندی و جایگاه عبدالرضاخان ادعای نویسنده جامع جعفری را توجیهی غیر موجه می سازد گویا وی با استفاده از گرفتاری حکومت مرکزی در جنگ با روسیه و نیز رخدادهای کرمان در جامه رهبری مردمی نمودار گردیده⁴¹ و متعاقب با دستگیری و اخراج خانواده شاهزاده (1243ق/ 1827م)⁴² به نماد طغیان علیه نظم موجود شهرت یافت. به دنبال این رخداد، محمدولی میرزا که همراه با فوجی از لشکر هداوند⁴³ عازم یزد بود،⁴⁴ در نائین پس از مذاکراتی با فرمانفرما- حاکم فارس-⁴⁵ و عدم موفقیت به جلب رضایت عبدالرضاخان⁴⁶ در معیت خانواده خود به تهران بازگشت. بدین ترتیب، در شرایطی که

³⁸. انصاری، ص 106.

³⁹. نائینی، ص 629.

⁴⁰. انصاری، ص 105-106، سپهر، ج 1، ص 406.

⁴¹. هدایت، تاریخ روضه الصفاى ناصری، ج 14، ص 7894؛ شیرازی، ص 686.

⁴². نائینی، ص 632-633.

⁴³. هداوند از ایلات اطراف تهران، ساوه و قزوین بودند که بیلاقشان در کوه های شمالی البرز و قشلاقشان چهار بلوک

بوده است.

⁴⁴. نائینی، ص 628.

⁴⁵. همان، ص 645.

⁴⁶. انصاری، ص 106.

عملاً کرمان از کنترل حکومت مرکزی خارج شده بود، رویدادهای یزد نیز فرصتی به عباسقلی میرزا داد تا سپاهی آراسته و در لوای دفع آشوب درصدد تلافی اقدام محمّدولی میرزا برآید.

هجوم عباسقلی میرزا با پراکندگی سپاهیان⁴⁷ از بیم واکنش حکومت، که با فراغت از جنگ با روسیه امری متحمل می‌نمود،⁴⁸ و فرار او از پیرامون یزد پایان یافت.⁴⁹ این رویداد نه تنها مبین شرایط داخلی ایران بود، که دعاوی زودهنگام وی برای کسب سلطنت⁵⁰ و فتح دیگر مناطق⁵¹ را می‌توان نمادی از ذهنیت حکام در بهره‌گیری از ضعف حاکمیت دانست.

یزد در محاصره شجاع‌السلطنه و اقدامات عبدالرضا خان

با خروج اجباری عباسقلی میرزا از حوزه یزد، مصالحه ایران و روسیه مجالی به شاه داد تا یکی از مهم‌ترین رقبای نایب السلطنه را برای ایجاد آرامش به منطقه اعزام کند. میرزا حسنعلی شجاع‌السلطنه که پس از محمّدولی میرزا به حکومت خراسان منصوب گردیده بود، به دلایل گوناگون و از آن میان، پیوند نسبی با فرمانفرما،⁵² موفقیت در انتظام امور خراسان و برخورداری از روحیه نظامی‌گری، چنان وجاهتی یافت که همزمان شدن عزل و عزیمتش به تهران با مصالحه عباس میرزا و روس‌ها، بر شایعه جایگزینی وی در مقام ولایتعهدی و حتی از سرگیری جنگ دامن زد.⁵³

چنین شرایطی دست کم تضعیف بیش از پیش عباس میرزا را باعث می‌شد. بدین‌سان، فتحعلی‌شاه درصدد برآمد تا با اعزام شجاع‌السلطنه در رأس پانزده هزار پیاده و سواره نظام به

⁴⁷. منابع تعداد سپاهیان عباسقلی میرزا را در این تهاجم به اختلاف قریب دوازده هزار (هدایت، فهرس‌التواریخ، ص 411) و حتی بیست هزار نفر (وزیری، تاریخ کرمان، ص 767-766) ذکر کرده‌اند که از حدود کرمان و بوم و طوایف بلوچ و افغان فراهم آمده بودند.

⁴⁸. جهانگیر میرزا، تاریخ نو، به اهتمام عباس اقبال (تهران: انتشارات علم، 1384)، ص 119.

⁴⁹. وزیر، تاریخ کرمان، ص 767؛ احمدی کرمانی، ص 57-56.

⁵⁰. وزیر، ص 767-766.

⁵¹. برای آگاهی بیش‌تر، نک: پیام عباسقلی میرزا به عبدالرضا خان در فتح قریب‌الوقوع تهران، در: نائینی، ص 637.

⁵². حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه ششمین پسر فتحعلی‌شاه و برادر کوچکتر و اعیانی حسینعلی میرزای فرمانفرما بود. نک: بامداد، ج 1، ص 368.

⁵³. محمدتقی سپهر لسان‌الملک، ناسخ‌التواریخ: تاریخ قاجاریه از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلیشاه، ج 1، به اهتمام جمشید کیان‌فر (تهران: انتشارات اساطیر، 1377)، ص 392-391.

یزد و کرمان (1243 ق / 1827 م)، هم به خطرات ناشی از حضور وی در پایتخت خاتمه دهد و هم آن که این مناطق را انتظامی دیگر بخشد.

تأکید شاه به احتیاط و تدبیر در «رفع فساد»⁵⁴ عبدالرضاخان و تمرکز بر ختم غائله کرمان، دست کم به دو دلیل نشان از عدم تمایل به گسترش قدرت شجاع السلطنه بود: نخست آن که، رخدادهای یزد بدان سطح از بحران تلقی نمی‌گردید که چاره‌ای جز محاصره آن نباشد. دوم آن که، به ابراز تابعیت وی و بازپس‌گیری اموال شاهزاده بسنده شد.⁵⁵

با وجود چنین تمهیداتی اقدام شجاع السلطنه به محاصره بدون جواز شهر، روند تحولات را به گونه‌ای دیگر رقم زد. در واقع، اگر سوء ظن عبدالرضاخان و حضور نیافتن وی در مراسم استقبال،⁵⁶ شاهزاده را از توقف یک روزه به فتح یزد سوق داد،⁵⁷ اما به موفقیتی دست نیافت. چنان که مقاومت عبدالرضاخان در مواجهه با تخطی شجاع السلطنه نه تنها به ناکامی وی انجامید که با انتصاب ظل السلطان⁵⁸ به حکومت یزد، راه چاره‌ای جز عقب‌نشینی باقی نگذارد.⁵⁹

در مجموع، تأیید مقام بیلگریگی عبدالرضاخان از سوی شاه و بسنده نمودن وی به تحویل «نقود و اجناس»⁶⁰ محمد ولی میرزا را، می‌توان معرف چشم‌پوشی از عملکرد پیشین او به نفع برقراری آرامش دانست.

با توجه به توانمندی و جسارتی که عبدالرضاخان در مواجهه با شجاع السلطنه بروز داده بود، ظل السلطان بر آن شد تا او را به نیابت خود در یزد تعیین کند. چنین تصمیمی که بدون توافق شاه غیرممکن می‌نمود، در عمل، رویکردی دوسویه داشت. از یک سو، وجاهت خانوادگی و نظامی‌گری عبدالرضاخان خلاء حضور ظل السلطان را پر می‌کرد. و از دیگر سو، بر اقدامات پیشین عبدالرضاخان سرپوش نهاده، او را نماینده قانونی حکومت معرفی می‌کرد.

54. جهانگیر میرزا، ص 120.

55. هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج 14، ص 7895؛ شیرازی، ص 687.

56. جهانگیر میرزا، ص 109.

57. نائینی، ص 656.

58. شاهزاده علیشاه ملقب به ظل السلطان دهمین پسر فتح‌علیشاه و برادر تنی عباس میرزا بود که سلطنت را حق خود می‌دانست و پس از مرگ پدر به سلطنت محمد میرزا سر فرود نیاورد، نک: سلطان احمد میرزا عضدالدوله، تاریخ عضدی، به اهتمام

عبدالحسین نوایی (تهران: انتشارات بابک، 2535)، ص 213؛ اعتماد السلطنه، مرآة البلدان، ص 867.

59. درباره شرح عدم موفقیت شجاع السلطنه در این محاصره، نک: انصاری، ص 110؛ نائینی، ص 667-660.

60. نائینی، ص 670-669.

در حالی که کفایت نظامی، اقدامات عمرانی عبدالرضاخان⁶¹ و ارسال به موقع مالیات یزد،⁶² او را موجه جلوه می‌داد، اما به‌طور قطع تلاش برای گسترش نفوذ در کرمان و تحریک شفیعی‌خان راوری به شورش، مفهومی دیگر داشت.⁶³ وی که بر اثر خشونت و بیرحمی،⁶⁴ تنفرش از دودمان قاجار،⁶⁵ و مخالفت با ظهیرالدوله چندی را در زندان شاهزاده به‌سر برده بود، پس از استقرار شجاع‌السلطنه در کرمان، به حکومت زادگاهش راور، در شمال کرمان، منصوب شد.⁶⁶

برخی از منابع درباره سابقه آشنایی و پیوند خویشی این دو مدعی، برآند تا ابراز وجود شفیعی‌خان علیه شجاع‌السلطنه را همزمان با وصلت وی با خواهر عبدالرضاخان جلوه دهند.⁶⁷ اما، گزارش جامع جعفری از نقش‌آفرینی پسر شفیعی‌خان در دفاع از یزد،⁶⁸ در زمان محاصره، ناقص چنین ادعایی است. از سوی دیگر، با آن‌که وجاهت و سابقه خانوادگی شفیعی‌خان و عبدالرضاخان غیرقابل قیاس می‌نمود، اما بنابر وجوهی مشترک در شرایط سیاسی - اجتماعی یزد و کرمان، ائتلاف و هم‌سویی آن‌ها چندان نیز غیرمعمول نمی‌نمود. چنان‌که، فرصت - طلبی‌های مالیاتی حکام،⁶⁹ متن اجتماع را به حمایت از افرادی سوق داد که تا چندی پیش کارگزار همین ساختار بودند.

⁶¹. برای شرح این اقدامات، نک: نائینی، ص 720-705.

⁶². همان، 692-690.

⁶³. باستانی پاریزی این دو متحد را از متعینان و بزرگ‌زمیندارانی می‌داند که مرگ ابراهیم‌خان را فرصتی در بهره‌گیری از تضاد شاهزادگان به نفع خود می‌دانستند: محمدابراهیم باستانی پاریزی، حماسه کویر (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1357)، ص 17. اما، بر این استدلال توضیحی لازم است: نخست آن‌که، به هنگام مرگ ظهیرالدوله نه تنها واکنشی از ایشان گزارش نشده که اساساً اقدامات عباسقلی‌میرزا در کرمان و تهاجم وی به یزد، شاه را به اعزام شجاع‌السلطنه متمایل ساخت؛ دوم آن‌که، به هنگام شورش عبدالرضاخان در یزد، خبری از شفیعی‌خان در منابع نیست؛ سوم آن‌که، گذشته از تأثیر شرایط اجتماعی در شورش عبدالرضاخان، اقدامات شفیعی‌خان در کرمان بدون تحریک و حمایت عبدالرضاخان مفهوم نداشت.

⁶⁴. محمدابراهیم باستانی پاریزی «گرفتاری‌های قائم‌مقام در یزد و کرمان»، مجله یغما، س 27، ش 4 (1353)، ص 190.

⁶⁵. این تنفر به‌حدی بود که مطابق با نوشتار وزیر، حتی «قجری به اسب نمی‌انداخت که از اسم قجر بدم می‌آید». احمدعلی‌خان وزیر، جغرافیای کرمان، جغرافیای کرمان، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی (تهران: انتشارات ابن‌سینا، 1353)، ص 190.

⁶⁶. سپهر، ج 1، ص 448.

⁶⁷. هدایت، فهرس‌التواریخ، ص 420؛ اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج 3، ص 1602؛ میرزا فضل‌الله شیرازی، ص 770.

⁶⁸. نائینی، ص 657.

⁶⁹. در مورد اقدامات پسران شجاع‌السلطنه در کرمان، نک: وزیر، تاریخ کرمان، ص 769-768.

در کنار سوابق و شرایط مذکور، گستره تضاد ظل السلطان با شجاع السلطنه، نیز، تأثیری مستقیم به دخالت عبدالرضاخان در کرمان نهاد. با این احتمال که شاه تعیین این دو برادر را به حکومت یزد و کرمان، مستمسکی برای جلب رضایت و دل‌مشغولی آن‌ها در مناطق دوردست از پایتخت قرار داده بود، اینک با همجواری حوزه دو رقیب، سایش‌های احتمالی امری بدیهی می‌نمود.

در این میان هرچند اقدام عبدالرضاخان، متضمن آرزوی خوانین به احیای قدرت در کرمان نیز بود، اما چنان‌که منابع تأکید دارند، نمی‌توان این اقدام را صرفاً ناشی از نیات شخصی و بدون هماهنگی و تأیید ظل السلطان دانست. روند حوادث آتی و مفاد نامه‌ای از عباس میرزا به ظل السلطان، معرف آن است که حتی چنین نیاتی تنها در بستری از تضاد بین شاهزادگان مفهوم یافته و تأکید آثار موجود بر عهد شکنی آن‌ها، تنها در چارچوبه اثبات جرم یاغی مفهوم می‌یافت. در این نامه که پس از حادثه کرمان نگاشته شده، عباس میرزا ضمن گلایه از رفتار برادر می‌نویسد: «... شما یک یزد دارید و من از تصدق سر پادشاه صد مثل یزد... حسنعلی - میرزا هوس یزد کرد شما میرعبدالعظیم را فرستادید، کاغذ نوشتید، پیغام دادید بیا بیا. من هم بعد از آن که نصرالله‌خان را به خوشی فرستادم و او ناخوشی کرد، برخاستم و آمدم... کار یزد را درست کردم؛ کرمان را هم بر روی آن گذاشتم به سیف‌الملوک و سیف‌الدوله دادم.»⁷⁰

مداخله عبدالرضاخان در کرمان نتایجی این‌گونه را در پی داشت:

1- به‌رغم ناکامی شجاع السلطنه در نخستین محاصره یزد، هم‌اینک مداخله عبدالرضاخان در کرمان، دستاویزی به شاهزاده داد تا بدون اجازه شاه و در لفافه دفع یاغی، به مقصود نایل گردد.

2- از آن‌جا که عبدالرضاخان نایب ظل السلطان در یزد بود، لذا از دیدگاه شجاع السلطنه اقدام او به منزله تلاشی هماهنگ در سیطره بر کرمان تلقی شد.

عبدالرضاخان که حمایت ظل السلطان را پشتوانه‌ای بر اقداماتش می‌دید، با اعزام پنج هزار نیرو به همراه ادوات نظامی به راور،⁷¹ تحولات منطقه را وارد مرحله‌ای جدید کرد (ربیع‌الاول 1244ق). از دیگر سو، شجاع السلطنه که این اقدام را به منزله تلاش ظل السلطان برای بسط قلمرو می‌دید، ضمن ائتلاف با حسینعلی میرزا فرمانفرما جبهه‌ای متحد

⁷⁰. قائم‌مقام فراهانی، ص 171.

⁷¹. نائینی، ص 685.

تشکیل داده و در رأس سپاهی متشکل از سواره‌نظام کرمانی و نیروهای امدادی تیمور میرزا-⁷² پسر فرمانفرما که حکومت آباده را در اختیار داشت - عازم یزد شد (اواخر ذیحجه 1244ق / 1828م).⁷³

از آن‌جا که شجاع‌السلطنه داعیه دفع یاغی را توجیهی بر قشون‌کشی بدون جواز خود می‌دانست، ظل‌السلطان نیز در صدد برآمد تا با استقبال از درخواست عبدالرضاخان مبنی بر انتصاب سیف‌الدوله - پسر ظل‌السلطان - به حکومت یزد،⁷⁴ عملاً حریف را به عقب نشینی و یا ضدیت علنی با حکومت مرکزی فرا خواند.⁷⁵ در این میان، از تحلیل و برداشت شجاع‌السلطنه به عواقب مترتب بر انتخاب هر یک از این گزینه‌ها که بگذریم، حوادث جاری متضمن نکاتی چند بود:

- 1- درخواست عبدالرضاخان به انتصاب سیف‌الدوله در حکومت یزد، او را از اتهام ائتلافی خودسرانه با شفیع‌خان می‌رهانید.
 - 2- نوجوانی و بی‌تجربگی شاهزاده،⁷⁶ فرصتی به عبدالرضاخان می‌داد تا در عمل زمام امور را به‌دست داشته و تحت نام وی نیات خود را مشروعیت بخشد.⁷⁷ چنان‌که تأکید تاریخ‌نو به «بی‌دخلی»⁷⁸ سیف‌الدوله در یزد معرف سیطره عبدالرضاخان و بالطبع ترقی و جاهتتش در دفاع از نظم حاکم است.⁷⁹
 - 3- رفتار مسالمت‌آمیز ظل‌السلطان با عبدالرضاخان و حتی پذیرش درخواست وی به وساطت نزد شاه، آبشخور رخدادهای اخیر را کاملاً آشکار ساخت.
- در این میان، نه ماه محاصره یزد چنان مبانی اقتصادی و حیات اجتماعی منطقه را آسیب‌پذیر کرد که شواهد موجود تنها گویای بخشی از این ویرانی‌هاست. عباس‌میرزا در مکاتبه-ای با آصف‌الدوله درباره خسارت‌های یزد می‌نویسد:

⁷² اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج 3، ص 1603-1602.

⁷³ احمدی کرمانی، ص 60.

⁷⁴ جهانگیر میرزا، ص 120.

⁷⁵ اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ج 1، ص 890؛ هدایت، فهرس‌التواریخ، ص 420؛ شیرازی، ص 771.

⁷⁶ با اینکه منابع اشاره‌ای به زمان تولد سیف‌الدوله ندارند، اما با عنایت به تاریخ تولد ظل‌السلطان (1210ق / 1795م؛

اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ج 1، ص 867) او در این زمان 36 سال بیش نداشت، لذا بدیهی است که پسرش نخستین ایام

نوجوانی را سپری می‌کرد.

⁷⁷ سپهر، ص 448.

⁷⁸ جهانگیر میرزا، ص 121.

⁷⁹ هدایت، تاریخ روضة‌الصفای ناصری، ج 14، ص 794.

شجاع‌السلطنه در خارج شهر یزد آثار آبادی نگذاشت و در داخل شهر به علت محاصره قوت لایموت یافت نمی‌شد.... خرابی یزد چندان است که به یک‌سال دو سال آباد نشود، چرا که تجار مایه‌شان از دست رفت و رعایا باغاتشان مقطوع شد و شتر و گوسفندشان مسلوخ و به بختیاری رسید و هر چه مانده بود فارسی و کرمانی برد و از خانه‌های شهر و بلوک کم است که منهدم نشده باشد. پارسال با این همه خرابی‌ها سه مالیات داده‌اند و از قراری که شنیدیم یک فلوس به خزانه نرسیده و اخوی هم سودی فی نفسه نکرده.... اسم بلند و شهر ویران که می‌گفتند همین یزد بود. قند و شکر سهل است به نان و پنیر حسرت داشتند. به خدا سربازهای سیورسات نگرفته پول می‌دادند نان می‌خریدند و به فقرای یزد می‌دادند و در عرض راه خود به رأی‌العین دیدیم که رعیت‌ها عیال و اطفال خود را در کشت‌های سبز می‌چرانیدند و صاحب زمین مانع بود و عرض تظلم می‌نمود. نان یک من تبریز اسمی داشت بلارسم. لکن از جو به هیچ وجه اسم و رسمی نبود.⁸⁰

قشون‌کشی عباس میرزا به یزد و کرمان

در تناسبی میان رخدادهای جاری با تضاد و ائتلاف درونی شاهزادگان، هنگامی که ظل‌السلطان از عزیمت پسرش به یزد طرفی نبسته و هم‌چنان شجاع‌السلطنه را بر محاصره و فتح شهر مصر دید، بر آن شد تا از ولیعهد یاری طلبد. بر این اساس، همان مقتضیاتی که شجاع‌السلطنه و فرمانفرما را در جبهه‌ای واحد قرار داد، ظل‌السلطان را به رقیب خود یعنی عباس میرزا متمایل ساخت. به واقع اگر ناتوانی نظامی ظل‌السلطان چاره‌ای جز استمداد از ولیعهد باقی نمی‌گذارد، اما متکی بر رقابت شدید این دو در امر جانشینی، مسلماً پاسخ مثبت عباس میرزا را نمی‌توان به صرف پیوندهای خونی تحلیل کرد. از این‌رو، ضروری است تا گذار از اختلاف به همیاری متعاقب، در چهارچوبه‌ای از موقعیت متزلزل عباس میرزا محل توجه قرار گیرد.

در شرایطی که شکست از روسیه مستمسکی به رقبای خانگی می‌داد تا نتایج حاصله را نشانی بر بی‌کفایتی ولیعهد بروز دهند، وی هر اقدامی در بازسازی و جاهت خود را ضروری می‌دید. از دیگر سو، عباس میرزا که سکوت و عدم همراهی انگلیسی‌ها را در روند جنگ اخیر بی‌تأثیر نمی‌دانست، ایجاد آرامش در خراسان را فرصتی برای جبران ناکامی‌های خود یافت.⁸¹

⁸⁰ سازمان اسناد ملی ایران، اسناد بیوتات، آلبوم شماره 100، ص 2-1.

⁸¹ البته، عباس میرزا در قشون‌کشی به خراسان مدعی سیاستی مشخص و منظم بود که، با توجه به اطلاعات، پذیرش

آن چندان معقول نمی‌نماید، نک: فریدون آدمیت، مقالات تاریخی (تهران: انتشارات شبگیر، 1352)، ص 30.

بدین ترتیب موقعیتی فراهم آمد که روس‌ها طی چرخشی دوستانه⁸² و به هدف تحریم ولیعهد در قشون‌کشی به سرحدات شرقی، نه تنها دریافت یک کرور از وجه‌المصالحه را پنج سال به تعویق انداختند⁸³ که «یک کرور از دو کرور»⁸⁴ باقی‌مانده را نیز چشم‌پوشی کردند. با این همه و به‌رغم توافق و تمهیدات دو طرف، از آن‌جا که هرگونه عملیات نظامی در سرحدات شرقی واکنش انگلیسی‌ها را به‌همراه داشت، لذا پاسخ به درخواست ظل‌السلطان حاوی مزایایی چندگانه برای عباس‌میرزا بود.

1- در شرایطی که ضعف شدید مالی و نظامی عباس‌میرزا،⁸⁵ حمله به هرات را نامعقول می‌ساخت، دفع بحران یزد و کرمان فرصتی مغتنم در رهیافتی غیرمستقیم به مقصود بود. به عبارت دیگر، شاه و عباس‌میرزا ضمن بزرگ‌نمایی مشکل، هم ضرورت تجهیز سپاهی عظیم⁸⁶ را توجیه می‌کردند و هم به‌رغم مخالفت سفیر انگلیس⁸⁷ با تأکید بر همراهی نظامیان انگلیسی،⁸⁸ که بنابر فصل دوازدهم قرارداد مفصل (1227ق / 1812م) مداخله انگلیس در امور داخله ایران منوط به درخواست شاه بود،⁸⁹ کشف نیت خود را به تعویق می‌انداختند.

2- در پیوندی میان ناکامی‌های اخیر با تشدید رقابت برادران، واکنش عباس‌میرزا به درخواست برادر را می‌توان به عنوان تلاشی در کاهش تنش‌های موجود با مهم‌ترین رقیب دانست.⁹⁰

⁸². بامداد، ج 2، ص 221.

⁸³. اعتمادالسلطنه، مرآةالبلدان، ج 1، ص 891.

⁸⁴. جهانگیرمیرزا، ص 135.

⁸⁵. همان، 122.

⁸⁶. متشکل از 10000 سواره نظام (هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج 14، 7945)، 4850 نفر سپاه منظم مرکب از توپچیان، 30 توپخانه و 6 زنبورک، 700 نفر پیاده نظام روس، جمعی سپاه نامنظم که در مجموع بالغ بر 17750 نفر می‌شدند. هما ناطق، از ماست که برماست (تهران: انتشارات آگاه، 1354)، ص 51.

⁸⁷. کمبل، ص 209.

⁸⁸. اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمانچای، به کوشش فاطمه قاضیها (تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، 1374)، ص 201-202.

⁸⁹. محمدعلی مهمید، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران (تهران: انتشارات میترا، 1361)، ص 146.

⁹⁰. اصرار ظل‌السلطان در کسب مقام ولایتعهدی بدان حد بود که حتی شاه را به ستوه آورده و با عتاب به او گفت «اگر می‌خواهی خود را جانشین کنی برو به آذربایجان، اقامتگاه وارث تاج و تخت من باید آنجا باشد... بسم‌الله برو و طالع خود را امتحان کن، اما یادت باشد که اگر بروی رفتی که رفتی.» نک: فریزر، ص 208. همچنین در مورد تنش میان عباس‌میرزا و ظل‌السلطان، نک: نامه گلایه‌آمیز عباس‌میرزا به ظل‌السلطان در: قائم‌مقام فراهانی، ص 174-170.

3- در نظر عباس میرزا که بازسازی اعتبار خود را حتی به قیمت اجرای منویات روس‌ها ضروری می‌دانست، نه تنها چشم‌پوشی از وجاهت عمومی شجاع‌السلطنه،⁹¹ نسبت به دیگر رقبا، و ائتلافش با فرمانفرما غیرمعقول بود که با دفع غائله موجود، صف بندی رقبای متحد را نیز در هم می‌شکست.

با تکیه بر چنین برآوردهایی و در شرایطی که آذربایجان گرفتار قحطی و وبا بود، عباس میرزا با درآمد حاصل از فروش مجدد حکومت ولایات، سپاهی فراهم آورده⁹² و در معیت پسرش محمد میرزا و وزیرش قائم‌مقام فراهانی عازم یزد شد (شعبان 1246 / 1830).⁹³ حضور عباس میرزا در یزد⁹⁴ و فرار شجاع‌السلطنه به کرمان گرچه شهری قحطی‌زده از محاصره را رهایی بخشید،⁹⁵ اما با تعمیم توصیف‌های فریزر از عملکرد قشون عباس میرزا در خراسان⁹⁶ و گزارش تأییدی گیبونز از غارت روستاهای یزد و کرمان⁹⁷ چنین بر می‌آید که اهالی تاوان سختی را در مناسبات قدرت پرداختند.

از دیگر سو، هر چند منابع موجود اطلاعاتی پیرامون تلفات ناشی از نه ماه محاصره و غارتگری متعاقب ارائه نمی‌دهند، با این حال تصمیم عباس میرزا به توقف دو سه روزه سپاه⁹⁸ و عزیمتش با عبدالرضاخان به کرمان مبین سطح فقر و قحطی زدگی مردمانی بود که اسکان سپاهی گرسنه⁹⁹ در جوارشان، به یکباره آن‌ها را در معرض نابودی قرار می‌داد.

ائتلاف دوباره عبدالرضاخان با شفیعی خان و مرگ او

اگر چه دفع شجاع‌السلطنه تضمینی بر موفقیت نایب‌السلطنه در خراسان به‌شمار می‌رفت،¹⁰⁰ اما فتح مسالمت آمیز یزد و کرمان¹⁰¹، معرف بزرگ‌نمایی بحران بود. با حضور فتحعلی‌شاه در

⁹¹ فریزر، ص 216.

⁹² جهانگیر میرزا، ص 142 و 147.

⁹³ انصاری، 31.

⁹⁴ همزمان با حضور عباس میرزا در حوالی یزد، عبدالرضاخان نیز به استقبال شتافته و مورد التفات ولیعهد قرار گرفت. اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج 3، ص 1603.

⁹⁵ اعتضادالسلطنه، ص 165؛ هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج 14، ص 7945؛ جهانگیر میرزا، ص 149.

⁹⁶ فریزر، ص 46-47.

⁹⁷ R. Gibbons, "Routes in Kerman," *Journal of Royal Geographical Society*. 1841, pp. 138-140.

⁹⁸ هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج 14، ص 7945.

⁹⁹ جهانگیر میرزا، ص 149.

¹⁰⁰ ای. او. سیمونیچ، خاطرات وزیرمختار از عهدنامه ترکمن‌چای تا جنگ هرات. ترجمه یحیی آرین‌پور (تهران: انتشارات

پیام، 1353)، ص 36.

¹⁰¹ نامه‌ای با مهر کمیل در: اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمانچای، ص 234.

اصفهان، که گویا با تحریک اطرافیان و به منظور ممانعت از حمله عباس میرزا به فارس صورت پذیرفت¹⁰² و احضار فرمانفرما و شجاع السلطنه برای تسویه حساب‌های معوقه،¹⁰³ عباس میرزا نیز به اردو فرا خوانده شد تا به مقصد نهایی اعزام شود.

در این میان از آن‌جا که بی‌کفایتی پسران ظل‌السلطان در یزد و کرمان و خروج سپاه از منطقه بروز بحرانی دیگر را محتمل می‌نمود، عباس میرزا تصمیم گرفت تا ضمن به‌گروگان بردن پسر عبدالرضاخان،¹⁰⁴ استقرار موقتی نیروهایی در این مناطق را تضمینی بر نظم موجود قرار دهد.¹⁰⁵ اما به‌رغم چنین تمهیداتی، خروج وی از کرمان نه تنها درازدستی عمال جدید را باعث شد¹⁰⁶ که فرصتی به عبدالرضاخان در اتحاد مجدد با شفیع‌خان¹⁰⁷ و فرار از منطقه داد. اگر این اقدام در منابع به‌عنوان نمودی بارز از یاغی‌گری متحدان تصویر شده، اما منهای شرایط حاکم، دلایل احتمالی را نمی‌توان به صرف اغراض شخصی محدود کرد. به عبارت دیگر، هنگامی که خانواده عبدالرضاخان گروگان حکومت بودند و یزد و کرمان در تصرف نیروهای عباس میرزا قرار داشت، چنین نیاتی تا چه حد معقول و مقرون به موفقیت می‌نمود؟ در پاسخ به این پرسش ضروری است تا عملکرد آن‌ها را در چهارچوبه شرایط زمانی محل توجه قرار داد.

اگر پیش از این عبدالرضاخان حمایت ظل‌السلطان و سپس تفقد عباس میرزا را پشتوانه خود داشت، هم‌اینک خلاء حضور ولیعهد و «حبس نظر» وی در کرمان؛ هرگونه تهدیدی را محتمل می‌ساخت. چنان‌که وا همه از دسیسه‌های درباری به تحریک نایب‌السلطنه در تحویل یاغی¹⁰⁸ و از آن‌سو، انزجار عمومی از زیاده‌ستانی‌های سیف‌الدوله، که حتی مردم یزد را به استمداد از فرمانفرما جلب کرد،¹⁰⁹ عبدالرضاخان را به یزد سوق داد. با این حال و به‌رغم امکان جمع‌آوری نیرو در استقرارگاه خوانین، حضور فوج شقاقی¹¹⁰ در یزد مانع از

¹⁰². جهانگیرمیرزا، ص 154.

¹⁰³. اعتضادالسلطنه، ص 167.

¹⁰⁴. هدایت، فهرس‌التواریخ، ص 423.

¹⁰⁵. اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج 3، ص 1606.

¹⁰⁶. در مورد عملکرد سیف‌الدوله و سیف‌الملوک در یزد و کرمان، نک: نامه عباس میرزا به ظل‌السلطان در: قائم‌مقام فراهانی، ص 171.

¹⁰⁷. شیرازی، ص 791.

¹⁰⁸. جهانگیرمیرزا، ص 152 و 157.

¹⁰⁹. سپهر، ج 1، ص 491-492؛ هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج 14، ص 8010.

¹¹⁰. شقاقی نام طایفه‌ای از اکراد آذربایجان بود که به سبب مهاجرت با ترکان شاهسون، مذهب شیعه را پذیرفتند.

تحقق چنین برآوردی شد و او را مجبور به پناه‌گرفتن در بافق کرد. این شهر علاوه بر داشتن قلعه‌ای مستحکم، آخرین پناهگاه مورد نظر عبدالرضاخان تا خروج سپاهیان نایب‌السلطنه از منطقه بود¹¹¹ و از حیث موقعیت جغرافیایی نیز در مجاورت راور قرار داشت، که در این زمان شفیع‌خان در قلعه آن پناه گرفته بود.¹¹² اما برخلاف انتظار، حمله نیروهای خسرومیرزا و محاصره و تخریب قلعه، او را مجبور کرد تا به همراه تنی چند از یارانش از راه طبس به سیستانات¹¹³ و نهایتاً خراسان فرار کند (ربیع‌الثانی 1247 / سپتامبر 1831).¹¹⁴

بدین ترتیب در شرایطی که با دستگیری شفیع‌خان راوری¹¹⁵ و عدم موفقیت در یزد و بافق، گزینه‌ای برای انتخاب باقی نمی‌ماند، گویا پناهندگی به امیر قائن¹¹⁶ و در نهایت تسلیم به ولیعهد تنها فرصت ممکن بود. از سوی دیگر بر مبنای جایگاه عباس‌میرزا و عنایتی که پیش‌تر ناجی عبدالرضاخان گردیده بود، این بار نیز انتظار به بخشودگی¹¹⁷ چندان غیرمعقول نمی‌نمود. اما، از آن‌جا که چنین التفاتی تا سرحد خواست شاه امکان‌پذیر بود،¹¹⁸ لذا نایب‌السلطنه او و دو تن از معارضان خراسانی را با خود به تهران برد (25 محرم 1249 / 17 ژوئن 1833).¹¹⁹

در تهران، شاه که تلاش‌های عباس‌میرزا در نجات عبدالرضاخان را، به پاس خدماتی که سابق بر این انجام داده بود،¹²⁰ مغایر با نیت خود می‌دید، دستور داد تا متهمان را با غل و

¹¹¹. جهانگیرمیرزا، ص 157.

¹¹². سپهر، ج 1، ص 239.

¹¹³. جهانگیرمیرزا، ص 157.

¹¹⁴. سپهر، ج 1، ص 478.

¹¹⁵. با تصرف قلعه راور توسط یوسف‌خان گرجی، شفیع‌خان را با دو فرزندش اسیر و به تهران و سپس اردبیل تبعید کردند. هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج 14، ص 7955-7954؛ میرزا فضل‌الله شیرازی، ص 791.

¹¹⁶. هدایت، فهرس‌التواریخ، ص 426.

¹¹⁷. سپهر، ج 1، ص 477-478.

¹¹⁸. بنابه نوشته میرزا فضل‌الله در تاریخ ذوالقرنین، شاه در مأموریت عباس‌میرزا به خراسان تأکید خاصی بر دستگیری عبدالرضاخان، رضاقلی‌خان زعفرانلوی ایلخانی و محمدخان قرائی داشته، بر آن بود که عبدالرضاخان «به علت اقدام چنان جنایتی با ولی نعمت خویش باعث فتنه جمیع مرز ایران شد». شیرازی، ص 796.

¹¹⁹. مفتون دنبلی، ج 1، ص 903؛ هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج 14، ص 8019.

¹²⁰. کمبل، ص 269.

زنجر «در کوچه و بازار گردانیده»¹²¹ و برای جلب رضایت ولیعهد¹²² با سپردن عبدالرضا خان به محمدولی میرزا (28 محرم 1249 / 20 ژوئن 1833) به ظاهر از او تعهد گرفت تا خاطی را به قتل نرساند.

از آنسوی، عبدالرضا خان که در ورود به تهران از بیم عقوبت افیون خورده، اما نجات یافته بود،¹²³ هم اینک مرگی زجرآور را حتمی می‌دید. لذا، با خنجر یکی از نگهبانان زخمی به خود وارد کرد که این بار نیز راه به جایی نبرده¹²⁴ و پس از ترمیم جراحات، به‌رغم سوگندی که محمدولی میرزا در زنده نگاه داشتن خصم¹²⁵ یاد کرده بود، او را به خانواده‌اش سپرد تا انتقام بی‌مبالاتی شاهزاده را با مرگ او تلافی کنند. پایان کار عبدالرضا خان در *ناسخ‌التواریخ* چنین آمده است: «روز دوشنبه بیست و هشتم محرم (1249 ق)، هنگام سپیده‌دم فرزندان و اهل شاهزاده که نزدیک به 300 تن توانند بود و این جمله به دست عبدالرضا خان منسوب و مخدول بودند، بر او تاختند. از فرزندان شاهزاده، چنگیزمیرزا و ناصرالدین میرزا و نصرالله میرزا و داماد شاهزاده امام قلی میرزا نبیره بیک‌جان ازبک، پیشدستی کرده در قتلش آلات حرب و ضرب براندند و هرکس به اندازه خویش جراحی کرد و جسدش را بعد از دو روز مدفون ساختند.»¹²⁶

نتیجه‌گیری

در شرایطی که ایران عصر فتح‌علی‌شاه در محل تعارض و ائتلاف قدرت‌های جهانی قرار گرفته بود، توزیع قدرت میان شبکه‌ای وسیع از شاهزادگان نتایج دوگانه در عرصه داخلی داشت. از یک‌سو، ثبات سیاسی را به توانمندی حکومت مرکزی و نحوه تعامل و توازن قوا وابسته کرد. و از دیگر سو، پیوندهای خونی حکام با دربار فضای امنی را در زیاده‌خواهی‌های مالیاتی و آسودگی از مجازات برایشان فراهم آورد. بر این اساس و مبتنی بر جایگزینی دودمان‌های محلی با وابستگان درباری، شاه با انتصاب ابراهیم خان ظهیرالدوله به حکومت

¹²¹ اعتمادالسلطنه، *مرآة البلدان*، ج 1، ص 903.

¹²² البته کمیل در گزارشی به تاریخ 11 اوت 1833م خطاب به مکتاتن می‌نویسد که گویا عباس میرزا نیز به تحریک اصف‌الدوله در نهایت به قتل عبدالرضا خان رضایت داد، نک: همان، ص 270.

¹²³ هدایت، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، ج 14، ص 8019.

¹²⁴ کمیل، ص 269.

¹²⁵ سلطان احمد میرزا عضدالدوله، *تاریخ عضدی*، به اهتمام عبدالحسین نوایی (تهران: انتشارات بابک، 2535)، ص 109.

¹²⁶ سپهر، ج 1، ص 498.

کرمان و حکمرانی محمدولی میرزا در یزد، درصدد تجدید و حذف سلسله خوانین برآمد. با این حال، ارتقای عبدالرضاخان در حکومت محمدولی میرزا نه تنها زمینه‌ای در تجدید حیات خوانین شد که بهره‌گیری از نارضایتی عمومی نسبت به عملکرد شاهزاده او را به محور تحولات منطقه تبدیل کرد.

هنگامی که تمرکز دربار به جنگ با روسیه فرصتی به زیاده‌خواهی عمال حکومتی می‌داد، گردنکشی عباسقلی میرزا پسر و جانشین ظهیرالدوله در کرمان و تهاجم وی به یزد، سرآغاز بحرانی بدفراجم شد. اعزام شجاع‌السلطنه برای ایجاد آرامش، گرچه شایعه و ادعای جانشینی او را کم‌رنگ کرد، اما محاصره بی‌جواز یزد و دفع آن با انتصاب ظل‌السلطان، نشان از ضعف حکومت مرکزی در برقراری ثبات بود.

برگرفته از چنین وضعی که سازش با عبدالرضاخان را ضروری می‌ساخت، جسارت و توانمندی در مقابله با مهاجمان و ارسال به موقع مالیات، از مهم‌ترین عوامل مشروعیت وی در مقام نیابت ظل‌السلطان به‌شمار می‌رفتند. از دیگر سو در تضاد و رقابت شاهزادگان، عبدالرضاخان با حمایت و یار، دست‌کم کلام، سکوت ظل‌السلطان فرصتی مناسب برای تجدید قدرت خوانین در کرمان یافت. این مهم که با تحریک شفیق‌خان راوری به شورش صورت پذیرفت، در عمل جبهه‌ای متحد از شجاع‌السلطنه و فرمانفرما را علیه ظل‌السلطان باعث شد. در تقابل با چنین ائتلافی، پاسخ مثبت عباس میرزا به استعانت ظل‌السلطان با هدف جلب حمایت رقیب و پوشش نیات در حمله به هرات، مفهوم می‌یافت. بدین‌گونه عباس میرزا با بزرگ‌نمایی بحران یزد و کرمان هم‌توانست بر ضرورت تدارک سپاهی عظیم تأکید ورزد و هم آن‌که تحریک روس‌ها به قشون‌کشی در سرحدات شرقی را با دستاویز دفع شجاع‌السلطنه سرپوش گذارد. به هر روی، اگر محاصره و دفع مهاجمان خسارت بسیاری به بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی یزد وارد ساخت، در عرصه سیاسی نیز تاوان بی‌مبالاتی و تضاد شاهزادگان را عبدالرضاخان پرداخت. چنان‌که در نهایت فتحعلی‌شاه در پرده‌پوشی بر جرائم پسرانش، او را به مسلخ محمدولی میرزا فرستاد تا به‌جای وابستگان مجازات شود.

کتابنامه

آدمیت، فریدون. مقالات تاریخی. تهران: انتشارات شبگیر، 1352.

آیتی، عبدالحسین. تاریخ یزد. یزد: انتشارات گلپهار یزد، 1317.

احمدی کرمانی، شیخ یحیی. فرماندهان کرمان. تصحیح محمدابراهیم باستانی‌پاریزی. تهران: انتشارات دانش، 1362.

اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمان‌چای. به کوشش فاطمه قاضیها. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، 1374.

اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا. اکسیرالتواریخ: تاریخ قاجاریه از آغاز تا 1295 ق. به اهتمام جمشید کیان‌فر. تهران: انتشارات ویسمن، 1370.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن. تاریخ منتظم ناصری. ج 3. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: انتشارات دنیای کتاب، 1367.

_____ . مرآةالبلدان. ج 1. تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1367.

انصاری، میرزاسعود. سفرنامه خسرومیرزا به پترزبورگ و تاریخ زندگی عباس‌میرزا نایب‌السلطنه. تصحیح فرهادمیرزا معتمدالدوله و به کوشش محمد گلبن. تهران: انتشارات مستوفی، 1349.

باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم. «گرفتاری‌های قائم مقام در یزد و کرمان». مجله یغما. س 27، ش 4، تیرماه 1353، 189-191.

_____ . حماسه کویر. تهران: انتشارات امیرکبیر، 1357.

بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرون 12، 13، 14 هجری. ج 1، 2 و 4. تهران: انتشارات زوار، 1363.

جهانگیرمیرزا. تاریخ نو. به اهتمام عباس اقبال. تهران: انتشارات علم، 1384.

حسینی شیرازی خاوری، فضل‌الله. تذکره خاوری یا خاتمه روزنامه همايون. تصحیح میرهاشم محدث. زنجان: انتشارات زنگان، 1379.

درووئل، گاسپار. سفرنامه گاسپار دروویل. ترجمه جواد محیی. تهران: انتشارات گوتنبرگ، 1337.

سازمان اسناد ملی ایران. «اسناد بیوتات». آلبوم شماره 100.

سپهر، محمدتقی لسان‌الملک. ناسخ‌التواریخ: تاریخ قاجاریه از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلی‌شاه. ج 1. به اهتمام جمشید کیان‌فر. تهران: انتشارات اساطیر، 1377.

سیمونیچ، ای. او. خاطرات وزیرمختار از عهدنامه ترکمنچای تا جنگ هرات. ترجمه یحیی آرین‌پور. تهران: انتشارات پیام، 1364.

- شیرازی، میرزا فضل‌الله. تاریخ ذوالقرنین. ج2. تصحیح ناصر افشارفر. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، 1380.
- عبدالدوله، سلطان احمد میرزا. تاریخ عضدی. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات بابک، 2535.
- فریزر، جیمز بیلی. سفرنامه فریزر: معروف به سفر زمستانی. تهران: انتشارات توس، 1364.
- قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم. منشآت قائم مقام. به کوشش جهانگیر قائم مقامی. تهران: نشر سینا، 1337.
- کمبل، سرجان. دو سال آخر: یادداشتهای روزانه سرجان کمبل. ج1. تحقیق و تعلیقات ابراهیم تیموری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1384.
- معمدالدوله، حاجی فرهاد میرزا. زنبیل. به همت محمد رضانی. تهران: انتشارات پدیده، 1367.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق. مآثر سلطانیه: تاریخ جنگهای اول ایران و روسیه. تصحیح غلامحسین زرگری-نژاد. تهران: انتشارات روزنامه ایران، 1383.
- ممهید، محمدعلی. پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران. تهران: انتشارات میترا، 1361.
- نائینی، محمدجعفر بن محمدحسین. جامع جعفری: تاریخ یزد در دوران نادری، زندگی و عصر سلطنت فتحعلی شاه. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، 1353.
- ناطق، هما. از ماست که بر ماست. تهران: نشر آگاه، 1354.
- وزیری کرمانی، احمدعلی خان. جغرافیای کرمان. تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: انتشارات ابن سینا، 1353.
- وزیری، احمدعلی خان. تاریخ کرمان. تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: نشر علم، 1385.
- هدایت، رضاقلی خان. فهرس التواریخ. تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1373.
- _____ . تاریخ روضة الصفاى ناصرى. ج13 و 14. تصحیح جمشید کیان فر. تهران: انتشارات اساطیر، 1380.
- Gibbons, R. "Routes in Kerman". *Journal of Royal Geographical Society*. 1841. pp.138-140.